

### چکیده

این مقاله، مروری تحلیلی-انتقادی بر پایان‌نامه‌ها و رساله‌های (پارساها\*) انجام شده در حوزه سبک زندگی طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ است. هدف اصلی پاسخ به سؤالاتی از این دست است که آیا اهداف تعریف شده برای پارساهای اجرا شده در حوزه سبک زندگی با مبانی نظری و روش‌شناسی استفاده شده در این پژوهش‌ها سازگارند؟ نظریه‌های استفاده شده در چهارچوب نظری این مطالعات چقدر دارای خاستگاه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مشترکی هستند؟ و آیا در چهارچوب نظری این مطالعات می‌توان سازگاری پارادایمی را مشاهده نمود؟ نتایج نشان داد اختلال پارادایمی یکی از اساسی‌ترین مشکلاتی است که در پژوهش‌های مرور شده در حوزه سبک زندگی وجود داشته است. به طوری که عمده این پژوهش‌ها به نوعی گرفتار ناسازگاری نظری و روشی در بیان اهداف، تدوین چارچوب نظری و روش‌شناسی شده‌اند. همچنین غلبه روش‌های کمی بر بخش روش‌شناسی این مطالعات منجر به شکل‌گیری نوعی سوءگیری روش‌شناختی در آنها شده است. توجه به مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریه‌های اجتماعی می‌تواند در فراهم شدن زمینه‌ی دستیابی به درک عمیق و واقعی از تغییرات سبک زندگی در جامعه ایران اثرگذار باشد. همچنین با اجتناب از اختلال پارادایمی و سوءگیری روش‌شناختی در پژوهش‌های اجتماعی است که می‌توان پیشنهادات واقع‌بینانه و کاربردی به نهادهای برنامه‌ریز و سیاست‌گذار ارائه داد.

■ واژگان کلیدی

مرور انتقادی، مرور نظام‌مند، سبک زندگی، اختلال پارادایمی، سوءگیری روش‌شناختی

## مرور انتقادی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های

### حوزه سبک زندگی:

### از اختلال پارادایمی تا سوءگیری روش‌شناختی

#### هادی برغمندی

استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول)،

(h\_barghamadi@ihss.ir)

#### عادل عبدالمهدی

دانشیار جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه

تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران

(adel.abdollahi@nipr.ac.ir)

#### جواد شجاعی

استادیار جامعه‌شناسی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران

(J.shojaei@sccr.ir)

\*به صورت قراردادی در متن مقاله از عبارت پارسا به جای پایان‌نامه و رساله استفاده می‌شود.

## ۱. بیان مسئله

همگام با جهانی شدن و توسعه‌ی تکنولوژی و فناوری اطلاعات در جامعه‌ی مدرن و ورود رسانه‌ها به بطن روابط و زندگی اجتماعی، تغییراتی در رفتارهای اجتماعی و الگوهای زندگی پدید آمد (Longe & Meier, 2009). سبک زندگی از منظر جامعه‌شناسی، شیوه‌ی زندگی شماری از افراد یک جامعه است که دارای انواع سبک‌های سنتی، مدرن، پست مدرن و یا ترکیبی از این الگوهاست و بیشتر ناظر بر فرهنگ عمومی یک اجتماع است (Salter, 2005). در واقع سبک زندگی با الهام از فرهنگ زمینه‌ای جوامع می‌تواند بار معنایی متفاوتی داشته باشد. از این رو، این مفهوم مورد توجه بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی به خصوص جامعه‌شناسان، کارگزاران توسعه و سیاستگذاران فرهنگی قرار گرفته است (Spates, 1983; Escobar, 2011; McMichael, 2012). بنابراین می‌توان گفت مطالعه‌ی تغییرات صورت گرفته در سبک زندگی ایرانیان، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، به یکی از موضوعات مهم در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی تبدیل شده است. به همین منوال، سیاست‌گذاری درست و تدوین برنامه‌های آینده‌محور در گرو دستیابی به شناخت علمی و دقیق از ابعاد مختلف سبک زندگی در جامعه‌ی ایران است. از این رو، مرور نظام‌مند مطالعات صورت گرفته در حوزه‌ی سبک زندگی می‌تواند تصویری نسبتاً جامع را از نقاط قوت و ضعف این پژوهش‌ها به دست دهد.

در همین رابطه، سراج‌زاده و باقری (۱۳۹۶) در نقد این پژوهش‌ها معتقدند که تاکنون حجم زیاد و پراکنده‌ای از پژوهش، پایان‌نامه و مقاله درباره‌ی سبک زندگی از دهه ۸۰ به بعد انجام شده است، اما این امر منجر به دانش عینی و کاربردی و رفع مسائل اجتماعی در این حوزه نشده و در بعضی موارد نتایج پژوهش‌ها متناقض بوده است. دلایل زیادی را می‌توان در پاسخ به این سؤال که چرا پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌ی سبک زندگی نتوانسته‌اند در ارائه درک و شناخت علمی از سبک زندگی در ایران موفقیتی نسبی حاصل کنند، برشمرد. فرض بر این است که عدم انسجام پارادایمی و سوءگیری روش‌شناختی<sup>۱</sup> این پژوهش‌ها نقشی قابل توجه در پاسخ به سؤال فوق دارد. به عبارتی دیگر، ضعف پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌ی سبک زندگی در عدم پیروی از یک مبانی

۱. در این مقاله، مفهوم سوءگیری روش‌شناختی به معنای استفاده بی‌رویه و غیرضروری از یک روش‌شناسی مشخص (کمی / کیفی) است. پدیده‌ای که مطالعات مربوط به سبک زندگی را در ایران تحت تأثیر قرار داده و منجر به تسلط روش‌شناسی کمی بر اصول روش‌شناختی این مطالعات شده است.

معرفت‌شناختی و روش‌شناختی منسجم می‌تواند در ناکامی پژوهشگران در رابطه با شناخت جامعه‌ی مورد مطالعه مؤثر باشد. عدم انسجام در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پژوهش می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی شود که از آن با عنوان اختلال پارادایمی یاد شده است. پارادایم در معنای رایج کوهنی آن، به جهان‌بینی محقق اشاره دارد که در برگیرنده‌ی باورها، اخلاق، ارزش‌ها، روش‌ها و غیره است (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۳). ضروری است که محقق به‌طور مشخص پارادایم مورد نظر خود را در پژوهش معرفی کند و در طول انجام پژوهش به اصول پارادایم معرفی شده وفادار بماند<sup>۱</sup>. ارائه و تشریح نوع تفکر و نگرش پژوهشگر، بیانگر پارادایمی است که وی به آن معتقد است. همچنین، توجیه پارادایمیک اینکه چه چیزی و یا چه چیزهایی باید مورد مطالعه قرار بگیرند؟ و داده‌ها با چه روشی گردآوری و تفسیر شوند؟ به روشن شدن مواضع پارادایمی پژوهش کمک می‌کند<sup>۲</sup>. بنابراین، اختلال پارادایمی ناظر بر این است که یک محقق در مراحل مختلف تحقیق از پارادایم مشخصی پیروی نمی‌کند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۳). برای مثال؛ مسئله و اهداف تحقیق را براساس پارادایم تعریف اجتماعی بیان می‌کند، مبانی نظری و روش‌شناسی تحقیق را بر مبانی پارادایم واقعیت اجتماعی تدوین می‌کند و تحلیل نتایج را بر رویکردی انتقادی استوار می‌سازد.

در این پژوهش به مرور و ارزیابی انتقادی مشکلات و کاستی‌های پایان‌نامه‌های انجام شده در حوزه‌ی سبک زندگی طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ پرداخته شده است و به منظور دستیابی به هدف مذکور، درصد پاسخ به سؤالاتی از این دست هستیم که آیا اهداف تعریف شده برای پایان‌نامه‌های مربوط به سبک زندگی با مبانی نظری و روش‌شناسی استفاده شده در این پژوهش‌ها سازگارند؟ نظریه‌های استفاده شده در چارچوب نظری این مطالعات چقدر دارای خاستگاه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مشترک هستند؟ و در چارچوب نظری این مطالعات چقدر می‌توان سازگاری پارادایمی را مشاهده کرد؟

۱. بدیهی است که محقق می‌تواند با انتخاب پارادایم‌های ترکیبی و تشریح ضرورت استفاده از آنها، از رویکردها، نظریه‌ها و روش‌های تلفیقی استفاده کند.

۲. علاوه براین، توضیح مواضع پارادایمی می‌تواند باورهای پژوهشگر درباره جهانی که در آن زندگی می‌کند، نوع کنشگری و تفسیر او از جهان را برای مخاطبین توضیح دهد.

## ۲. چارچوب مفهومی

برای پاسخ به این پرسش، مبانی نظری و روش‌شناختی سه پارادایم مسلط در علوم اجتماعی؛ یعنی پارادایم واقعیت اجتماعی، پارادایم تعریف اجتماعی و پارادایم رفتار اجتماعی، ملاک بررسی چارچوب نظری و روشی پارساهای مرور شده قرار گرفت. هر یک از این پارادایم‌ها ضمن اینکه از مبانی معرفتی و هستی‌شناختی متفاوتی الهام می‌گیرند در بررسی پدیده‌های اجتماعی بر استفاده از رویکردهای نظری و روشی متفاوتی تأکید دارند. پارادایم واقعیت‌های اجتماعی ساختارها و نهادهای اجتماعی پهن‌دامنه و تأثیر آنها بر اندیشه و کنش فردی را موضوع موردی بررسی خود قرار می‌دهد؛ پارادایم تعریف اجتماعی بر چگونگی تعریف موقعیت‌های اجتماعی از سوی کنشگران و تأثیر این تعریف‌ها بر کنش‌ها و کنش‌های متقابل بعدی تأکید می‌کند و بر نقش کنشگران در ساخت واقعیت اجتماعی انگشت می‌گذارد؛ اما پارادایم رفتار اجتماعی، رفتار واکنشی و غیر اندیشیده انسان‌ها را که در برابر محرک‌های خارجی از خود نشان می‌دهند مورد بررسی قرار می‌دهد و به پاداش‌های رفتار پسندیده و مجازات ناشی از رفتار ناپسند تأکید می‌ورزند (ریتزر، ۱۳۸۸: ۶۵۳). بر پایه چنین رویکرد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، نظریه‌های ساختاری - کارکردی، کشمکش و نظریه‌ی نظام‌ها با استفاده از پارادایم واقعیت‌های اجتماعی تحلیل‌های خود را از جهان اجتماعی ارائه کردند؛ نظریه‌های کنش، کنش متقابل نمادین، پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردم‌نگارانه و وجودگرایی از چشم‌انداز پارادایم تعریف اجتماعی به نحوه‌ی شکل‌گیری واقعیت اجتماعی می‌نگرند و رهیافت جامعه‌شناسی رفتاری و نظریه‌ی تبادل، که به رفتارگرایی ناب روانشناختی بسیار نزدیک‌اند را می‌توان به پارادایم رفتارگرایی اجتماعی نسبت داد (همان: ۶۳۶-۶۳۵). به همین منوال سه پارادایم مذکور در بررسی پدیده‌های اجتماعی به ترتیب بر استفاده از روش‌های اثبات‌گرایی، برساختی - تفسیری و آزمایشی تأکید دارند.

در کنار این پارادایم‌ها برخی از نظریه‌پردازان درصدد آن برآمدند تا به‌سوی پارادایم‌های تلفیقی گام بردارند و بر سطوح ذهنی و عینی و ابعاد کلان و خرد واقعیت اجتماعی تأکید کنند. در همین رابطه، مفهوم ساختاربندی‌گیدنز برپایه این تصور استوار است که ساختارها و عوامل انسانی آنها پدیده‌های جدا از هم نیستند و در دو قطب مخالف قرار ندارند، بلکه از یک سوی، ساختارها زمینه‌های عملکرد اجتماعی کنشگران را تعیین می‌کنند و از سوی دیگر، عوامل انسانی با کنش‌های به نسبت آگاهانه‌شان شرایط بازتولید

این ساختارها را فراهم می‌کنند. گیدنز بر پایه‌ی این تصور، برداشت تلفیقی تری از ساختار ارائه می‌کند و در نتیجه، هم به جنبه خارجی و الزام‌آور آن اشاره دارد و هم به نقش فعالانه و خلاقانه‌ی کنشگران در شکل‌گیری این ساختارها توجه می‌کند (همان: ۶۴۷). نظریه‌پردازانی دیگر مانند بوردیو در تشریح مفهوم ساختمان ذهنی عنوان می‌کند که ساختمان ذهنی هم جهان اجتماعی را تولید می‌کند و هم خودش تولید شده‌ی جهان اجتماعی است. از یک سوی، ساختمان ذهنی یک «ساختار ساختاردهنده» است، یعنی ساختاری است که به جهان اجتماعی ساختار می‌بخشد. از سوی دیگر، ساختمان ذهنی یک «ساختار ساختاربندی شده» است، یعنی ساختاری است که جهان اجتماعی به آن ساختار داده است (بوردیو به نقل از ریتزر، ۱۳۸۸: ۶۸۰). در این پژوهش تلاش شد ویژگی‌های نظری و روشی پارساهای انجام شده در حوزه‌ی سبک زندگی با ارکان و اصول طبقه‌بندی مذکور مطابقت داده شوند.

### ۳. روش‌شناسی

این پژوهش به نقد و بررسی ارکان مختلف<sup>۱</sup> پارساهای داخلی انجام شده در حوزه سبک زندگی پرداخته است. این مقاله با رویکرد فرا روشی<sup>۲</sup> بر تحلیل روش‌شناسی پژوهش‌های گذشته تمرکز داد. فرا روش یکی از شاخه‌های فرا مطالعه<sup>۳</sup> است. فرا مطالعه به‌وسیله پیترسون و همکاران در سال ۲۰۰۱ ایجاد شده است. فرا مطالعه شامل تحلیل فرا داده، تحلیل فرا تئوری و تحلیل فرا روش است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۲). فرا روش مطالعه‌ای است که به روشن شدن مشکلات روش‌شناسی تحقیقات اجتماعی کمک می‌کند (همان: ۱۱۲). فرا روش، مرور رویکرد حاکم بر تحقیقات و روش‌شناسی آنها به صورت انتقادی است. در این پژوهش مرور نظام‌مند<sup>۴</sup> و انتقادی پارساهای حوزه‌ی سبک زندگی انجام شد و روش اسنادی به عنوان تکنیک گردآوری داده‌ها استفاده شده است. بنابراین، شناسایی، ارزیابی، انتخاب و ترکیب شواهد پژوهشی مورد نیاز برای پاسخ به پرسش محوری مقاله در دستور کار قرار گرفت.

۱. اعم از نحوه انتخاب نظریه‌ها، روش مطالعه و ابزارهای گردآوری داده‌ها.

2. Meta Method
3. Meta Study
4. Systematic Review

به این منظور، علاوه بر توصیف و تحلیل نمونه‌های مورد بررسی از منظر روش‌شناختی و نظری، تلاش شده تا مسائل و مشکلات موجود در روش‌شناسی و پایبندی به چارچوب نظری بیان شده در این پایان‌نامه‌ها نیز مورد ارزیابی انتقادی قرار گیرد. بنابراین، می‌توان از این پژوهش با عنوان مرور نظام‌مند و انتقادی پارساهای داخلی انجام شده در حوزه سبک زندگی یاد کرد. پرسش محوری به این صورت مطرح شد که در چارچوب نظری و روشی پارساهای انجام شده در حوزه سبک زندگی چقدر می‌توان سازگاری و اختلال پارادایمی مشاهده کرد؟

در این پژوهش به منظور ارتقای باورپذیری و اعتباریابی یافته‌های پژوهش از راهبردهای ممیزی پژوهشی<sup>۱</sup>، پایایی تئوریک<sup>۲</sup>، توصیف مبسوط فرآیند انتخاب پارساها و فن کفایت منابع مورد ارجاع<sup>۳</sup> (Guba & Lincoln, 1982) استفاده شد. در رابطه با راهبرد ممیزی پژوهشی نیز تلاش شد تا ویژگی‌های نظری و روشی پارساهای انجام شده در حوزه‌ی سبک زندگی در قالب یک پنل خبرگانی بررسی شوند و با ارکان و اصول سه پارادایم مذکور مطابقت داده شوند تا سازگاری و اختلال پارادایمی موجود در آنها شناسایی و ارزیابی شود. همچنین برای دستیابی به پایایی تئوریک به طبقه‌بندی پارادایمی مورد نظر ریتزر (۱۳۸۸) مراجعه شد و مطابق با آن، مبانی نظری و روش‌شناختی پارساهای شناسایی شده واکاوی عمیق شده تا از این طریق بتوان مسیر پژوهش را با دقت بیشتری طی کرد و امکان پاسخ به سؤالات محوری پژوهش میسر شود. همچنین از آنجا که کلیه‌ی پارساهای شناسایی شده تجزیه و تحلیل شدند می‌توان گفت این پژوهش درخصوص منابع مورد ارجاع کفایت لازم را دارد.

توصیف مبسوط فرآیند انتخاب پارساها و نحوه تحلیل محتوای آنها یکی دیگر از معیارهای باورپذیری یافته‌ها و نتایج به دست آمده است. در این راستا به کتابخانه‌های دانشگاه‌های شهید بهشتی، علامه طباطبایی، تهران، الزهراء و دانشگاه آزاد اسلامی مراجعه شد. در راستای دستیابی به پایان‌نامه‌های سایر دانشگاه‌ها مانند واحدهای شهرستانی دانشگاه آزاد اسلامی و واحدهای استانی دانشگاه پیام نور و... از کتابخانه ملی و سامانه پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) استفاده شد. معیارهای ورود مقاله

1. Research Verification Strategy
2. Theoretical Reliability
3. Referential material adequacy

برای مطالعه عبارت بودند از: دسترسی به متن کامل پارسا، نگارش به زبان فارسی، بازه زمانی بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ و اینکه متغیر وابسته آنها سبک زندگی باشد. بر اساس این معیارها، ۱۳۴ پارسا با موضوع سبک زندگی شناسایی شد که از بین آنها پایان‌نامه‌هایی که به صورت میدانی<sup>۱</sup> به گردآوری داده نپرداخته بودند، حذف شدند. در نهایت، تعداد ۶۹ پارسا که موضوع مورد مطالعه‌ی آنها به طور مستقیم سبک زندگی بود، شناسایی و تحلیل شدند.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

در آغاز این بخش، برخی از ویژگی‌های پارساهای مورد بررسی ارائه شده است و تلاش شده تا تصویری کلی از نمونه‌های مورد بررسی ارائه شود.

جدول ۱. دسته‌بندی پارساهای مرور شده براساس سال انجام، دانشگاه، رشته و مقطع تحصیلی

ردیف	نوع دسته‌بندی	دسته‌بندی	درصد	فراوانی
۱	سال انجام پایان‌نامه	۱۳۹۰-۱۳۸۵	۱۰/۱	۷
		۱۳۹۵-۱۳۹۱	۷۵/۵	۵۲
		۱۴۰۰-۱۳۹۶	۱۴/۴	۱۰
۲	دانشگاه	دانشگاه آزاد	۶۰/۸	۴۲
		علامه طباطبایی	۱۰/۱	۷
		پیام نور	۸/۶	۶
		شهید بهشتی	۸/۶	۶
		الزهرا	۵/۷	۴
		دانشگاه تهران	۱/۴	۱
		دانشگاه علم و فرهنگ	۲/۸	۲
		دانشگاه باقرالعلوم	۱/۴	۱

۱. برای نمونه‌ها، پارساهایی که در رشته‌های ادبیات، تاریخ و الهیات به صورت اسنادی و با روش‌هایی مانند تحلیل محتوا انجام می‌شوند از تحلیل خارج شدند.

ردیف	نوع دسته‌بندی	دسته‌بندی	درصد	فراوانی
۳	رشته تحصیلی	جامعه‌شناسی	۳۰/۴	۲۱
		پژوهشگری	۱۱/۵	۸
		روانشناسی	۲/۸	۲
		علوم ارتباطات اجتماعی	۲۸/۹	۲۰
		علوم اجتماعی (توسعه، جمعیت‌شناسی، مطالعات جوانان، مطالعات زنان و...)	۷/۲	۵
		مدیریت بازرگانی	۲/۸	۲
		سایر رشته‌ها (اخلاق و تربیت اسلامی، اندیشه سیاسی، حقوق جزا، امور فرهنگی و...)	۱۵/۹	۱۱
۴	مقطع تحصیلی	کارشناسی ارشد	۹۴/۲	۶۵
		دکتری	۵/۸	۴

جدول شماره ۱ نتایج دسته‌بندی پارساهای مرور شده براساس سال انجام، دانشگاه، رشته و مقطع تحصیلی را نشان می‌دهد. نتایج جدول فوق بیانگر آن است که در بین مطالعات مرور شده ۱۰/۱ درصد مربوط به سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ و ۷۵/۵ درصد به دوره زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ و ۱۴/۴ درصد نیز مربوط به دوره زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ بوده است. گسترش رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و استفاده عموم مردم از اینترنت به‌ویژه شبکه‌های مجازی از جمله دلایل فراوانی پایان‌نامه‌ها در دوره زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ و توجه بیشتر به سبک زندگی ازسوی دانشجویان و اساتید آنها بوده است. از منظر محل اجرای پایان‌نامه، واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی کشور با ۶۰/۸ درصد بیشترین پایان‌نامه‌های انجام‌شده را به‌خود اختصاص داده‌اند. حدود ۱۰/۱ درصد در دانشگاه علامه طباطبایی و ۸/۶ درصد در واحدهای دانشگاه پیام نور انجام شده‌اند و ۱۹/۹ درصد نیز در دانشگاه‌های شهید بهشتی، الزهراء، تهران، علم و فرهنگ و باقرالعلوم بوده‌اند. همچنین توزیع فراوانی رشته‌های دانشگاهی مطالعات مرور شده نشان می‌دهد غالب این پژوهش‌ها در گرایش‌های مختلف علوم اجتماعی مانند جامعه‌شناسی (۳۰/۴ درصد)، پژوهشگری (۱۱/۵ درصد)

انجام شده‌اند. حدود ۲۸/۹ درصد از پایان‌نامه‌ها در رشته علوم ارتباطات اجتماعی، ۲/۸ درصد روانشناسی و ۱۵/۹ درصد نیز در رشته‌های همچون فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، اندیشه سیاسی در اسلام، اقتصاد و توسعه و رسانه بوده‌اند. همچنین از بین ۶۹ پایان‌نامه بررسی‌شده ۹۴/۲ درصد در مقطع کارشناسی ارشد نگاشته شده‌اند و ۵/۸ درصد نیز در مقطع دکتری بوده‌اند.

جدول ۲. طبقه‌بندی پارساهای مرور شده براساس ویژگی‌های روش‌شناختی

ردیف	نوع طبقه‌بندی	طبقه‌بندی	درصد	فراوانی
۱	روش‌شناسی	کمی	۷۲/۴	۵۰
		کیفی	۵/۷	۴
		ترکیبی (کمی و کیفی)	۲/۸	۲
		سایر	۱۸/۸	۱۳
۲	از نظر میزان ژرفا	پهنانگر	۹۱/۳	۶۳
		ژرفانگر	۸/۷	۶
۳	ابزار پژوهش	پرسشنامه	۹۵/۶	۶۶
		مصاحبه‌نامه	۱۱/۵	۸
		فیش	۸/۷	۶
		مشاهده	۲/۸	۲
۴	از نظر زمانی	طولی	۷/۲	۵
		مقطعی	۹۲/۸	۶۴
۵	اعتبار ابزار گردآوری	صوری	۳۴/۷	۲۴
		محتوا	۲۳/۱	۱۶
		سازه	۷/۲	۵
		ارزیابی داوران و متخصصان	۱۵/۹	۱۱
		بیان نشده	۲۱/۷	۱۵

در جدول شماره ۲ نتایج طبقه‌بندی پارساهای مرور شده براساس ویژگی‌های روش‌شناختی آنها آمده است. یافته‌های این جدول نشان می‌دهد که از نظر روش‌شناسی، رویکرد غالب مطالعات (۷۲/۴ درصد) کمی بوده است. ۵/۷ درصد از رویکرد کیفی و

۲/۸ درصد نیز در مطالعات خود از روش‌های کمی و کیفی به صورت ترکیبی استفاده کرده‌اند. منظور از عنوان «سایر» در جدول بالا پژوهش‌هایی بوده است که یا از نظر روش (کمی، کیفی و ترکیبی) به موضوعی اشاره نداشته‌اند و یا از عباراتی چون SWOT، پیش آزمون- پس آزمون و... برای بیان روش پژوهش خود استفاده کرده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی درستی قرار داد. با توجه به اینکه رویکرد کمی روش غالب مطالعات بوده؛ بنابراین انتظار می‌رود مطالعات پنهانگر نیز غالب باشند که نتایج یافته‌ها نیز بیانگر همین موضوع بوده و ۹۱/۳ درصد از مطالعات پنهانگر هستند و تنها ۸/۷ درصد از آن‌ها ژرفانگر بوده‌اند.

پرسشنامه ابزار اصلی مطالعات کمی بوده و با توجه به رویکرد کمی غالب در پارساهای مرور شده ۹۵/۶ درصد از آن‌ها از ابزار پرسشنامه استفاده کرده‌اند. ۱۱/۵ درصد از ابزار مصاحبه، ۸/۷ درصد فیش‌های اطلاعاتی و ۲/۸ درصد مطالعات از ابزار مشاهده استفاده کرده‌اند. از نظر زمانی بیشتر مطالعات انجام شده (۹۲/۸ درصد) به صورت مقطعی بوده‌اند و حدود ۷/۲ درصد نیز بیان داشته‌اند که دست به مطالعات طولی زده‌اند. جدول توزیع فراوانی اعتبارسنجی مطالعات بررسی شده نشان می‌دهد از بین مطالعاتی که ابزار خود را اعتبارسنجی کرده‌اند ۳۴/۷ درصد از اعتبار صوری، ۲۳/۱ درصد اعتبار محتوا، ۱۵/۹ درصد نیز از ارزیابی داوران و متخصصان و ۷/۲ درصد از اعتبار سازه استفاده کرده‌اند. برای سنجش پایایی نیز از بین ۶۹ موردی که نحوه ارزیابی پایایی ابزار خود را بیان کرده‌اند، به جز یک مورد که بیان داشته است هم از ضریب آلفای کرونباخ و هم بازآزمایی استفاده کرده است، سایر موارد تنها استفاده از ضریب آلفای کرونباخ (پایایی همسانی درونی) را روش ارزیابی پایایی ابزار خود عنوان کرده‌اند. در ادامه پارساهای مورد بررسی از نظر روش‌شناسی، ابزار گردآوری داده‌ها و جای‌گیری آن‌ها در پارادایم‌های نظری جامعه‌شناختی مورد ارزیابی قرار گرفته و نشان داده شده که کدام یک از این پژوهش‌ها دارای اختلال پارادایمی و یا سازگاری پارادایمی بوده است.

جدول ۳. سازگاری/ اختلال پارادایمی اهداف پژوهش با روش‌شناسی و ابزار گردآوری داده‌ها

ردیف	کد پایان‌نامه	سنخ‌شناسی هدف‌های پژوهش	روش‌شناسی	ابزار گردآوری داده	سازگاری/ اختلال پارادایمی
۱	۳	توصیفی - تبیینی	کیفی	پرسشنامه	اختلال پارادایمی
۲	۶	توصیفی - تحلیلی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۳	۹	توصیفی - تبیینی	کیفی - کمی	مصاحبه و پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۴	۱۲	توصیفی - تبیینی	کیفی-کمی	فیش برداری، مصاحبه، مشاهده و پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۵	۱۵	توصیفی - تحلیلی	کیفی-کمی	فیش برداری، مصاحبه، مشاهده و پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۶	۱۸	توصیفی - تحلیلی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۷	۲۱	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۸	۲۴	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۹	۲۷	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۰	۳۰	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۱	۳۳	توصیفی - تبیینی	کیفی-کمی	مصاحبه و پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۲	۳۶	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۳	۳۹	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۴	۴۲	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۵	۴۵	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۶	۴۸	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۷	۵۱	توصیفی - تبیینی	کیفی-کمی	مصاحبه و پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۸	۵۴	توصیفی - تبیینی	کیفی-کمی	فیش برداری، مصاحبه، مشاهده و پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۱۹	۵۷	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۲۰	۶۰	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۲۱	۶۳	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۲۲	۶۶	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۲۳	۶۹	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی
۲۴	۵	توصیفی - تبیینی	کمی	پرسشنامه	سازگاری پارادایمی

جدول شماره ۳ نتایج بررسی صورت گرفته در خصوص ۲۴ مورد از مطالعات مرور شده، که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند<sup>۱</sup>، را نشان می‌دهد. براساس اطلاعات حاصل از پژوهش در این بخش غالب نمونه‌ها دارای سازگاری بین هدف‌های بیان شده، روش بیان شده و ابزارهای اعلام شده بوده‌اند. آنچه باید مورد تأکید قرار گیرد تفاوت قابل تأملی است که این سازگاری با ناسازگاری در سایر بخش‌های پژوهش‌های مورد بررسی (به‌ویژه بین روش‌شناسی مطرح شده و نظریه‌های مورد استفاده و مهم‌تر از آن چارچوب نظری ارائه شده) به چشم می‌خورد.

به‌منظور بررسی میزان سازگاری / اختلال پارادایمی موجود در اهداف تحقیق با روش‌شناسی و ابزار گردآوری داده‌ها؛ اهداف ذکر شده در پارساهای مرور شده در قالب سه هدف توصیفی، تحلیلی و تبیینی دسته‌بندی شدند. با الهام از تقسیم‌بندی ارائه‌شده توسط نورمن بلیکی (۱۳۹۶) از اهداف و پرسش‌های پژوهشی، پارساهایی که پرسش محوری آنها این بود که سبک زندگی چه ویژگی‌هایی دارد؟ (پاسخ به پرسش چیستی و در راستای هدف توصیفی) در زمره‌ی پژوهش‌هایی که هدف آنها توصیفی بوده است قرار گرفتند؛ پارساهایی که بر این تأکید داشتند که چه چیزی در سبک زندگی رخ می‌دهد؟ چه کسانی درگیر آن هستند؟ و به چه طریقی؟ الگوهای تکرارشونده در سبک زندگی افراد و گروه‌های متفاوت چگونه است؟ در دسته‌ی پژوهش‌های با اهداف تحلیلی جای گرفتند (پاسخ به پرسش چیستی و در راستای فهم)؛ و سرانجام پارساهایی که درصدد مطرح کردن چگونگی تغییرات و رابطه‌ی بین متغیرهای مختلف و سبک زندگی بوده‌اند به‌عنوان پژوهش‌های تبیینی شناسایی شدند (پاسخ به پرسش چرایی و در راستای تبیین). نتایج دسته‌بندی صورت گرفته نشان داد که در بین ۶۹ پارسای مرور شده، تعداد ۶۲ مورد (۸۹/۸ درصد) هدف خود را انجام یک پژوهش توصیفی - تبیینی اعلام کرده‌اند. همچنین، ۷ مورد (۱۰/۲ درصد) از این پارساها هدفشان انجام پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده است.

۱. لازم به ذکر است بررسی اختلال و سازگاری پارادایمی برای کلیه‌ی پارساهای انجام شده (۶۹ مورد) در حوزه سبک زندگی صورت گرفته است. در اینجا به‌منظور جلوگیری از افزایش حجم مقاله و جلوگیری از اطاله‌ی کلام، از گزارش یافته‌های بررسی‌های انجام شده برای کلیه‌ی پارساها خودداری و در جداول ۳، ۲ و ۴ به ارائه نتایج به‌دست آمده برای حدوداً ۳۵ درصد از آنها بسنده شده است.

توزیع فراوانی نظریه‌های استفاده‌شده در چارچوب نظری این مطالعات به ترتیب عبارت است از؛ ۲۰ درصد نظریه‌های بورديو، ۱۱/۶ درصد نظریه‌های گیدنز، ۱۰/۵ درصد نظریه‌های زیمل، ۸/۴ درصد نظریه‌های وبلن، ۷/۴ درصد نظریه‌های وبر، ۳/۲ درصد نظریه کاشت گربنر و ۷/۴ درصد از آنها نیز به استدلال‌های نظری مطرح شده پیرامون شبکه‌های اجتماعی و سبک زندگی پرداخته‌اند. یکی از ویژگی‌های مطالعات صورت گرفته در رابطه با سبک زندگی، تعدد و تنوع نظریه در چارچوب نظری آنها است. ویژگی مذکور از یک سوی، بیانگر حجم بالای ادبیات تولید شده در این حوزه است و از سوی دیگر، بیانگر این نکته است که پژوهشگران باید در انتخاب نظریه‌های مورد استفاده در چارچوب نظری، از حساسیت و دقت نظری بالایی برخوردار باشند. از این رو، این پرسش را می‌توان مطرح کرد که نظریه‌های استفاده شده در چارچوب نظری این مطالعات چقدر دارای خاستگاه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مشترک هستند؟ به عبارتی دیگر، چقدر سازگاری پارادایمی و یا اختلال پارادایمی در چارچوب نظری این پایان‌نامه‌ها مشاهده می‌شود؟ به‌منظور پاسخ به سوالات مطرح شده، بخشی از یافته‌های این مقاله به سازگاری و یا اختلال پارادایمی مشاهده شده در چارچوب نظری مطالعات مرور شده اختصاص یافت.

براین اساس، چارچوب نظری کلیه‌ی پارساهای مرور شده از نظر سازگاری پارادایمی و یا اختلال پارادایمی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج بررسی صورت گرفته نشان داد که در بیش از ۹۲/۷ درصد از چارچوب نظری پارساهای انجام شده در حوزه‌ی سبک زندگی اختلال پارادایمی وجود دارد. توجه به خاستگاه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی این نظریه‌پردازان ابعاد مختلف این ادعا را نمایان می‌کند. در همین رابطه مشاهده شد که ۳۱/۶ درصد از نظریه‌های استفاده‌شده در چارچوب نظری این مطالعات مربوط به آرای گیدنز و بورديو در خصوص سبک زندگی است و از آنجا که گیدنز و بورديو درصدد اتخاذ رویکردی ترکیبی در بررسی پدیده‌های اجتماعی هستند انتظار می‌رود که به همین میزان به رویکردهای ترکیبی در چارچوب نظری مطالعات صورت گرفته توجه و تأکید می‌شود. از این رو، گیدنز برای رهایی از دوگانگی عاملیت و ساختار، نظریه ساختاربندی را مطرح و بر نقش و اهمیت همزمان هر دو تأکید دارد. از نظر وی «انسان‌ها» به‌مثابه عاملانی اجتماعی قدرت بازاندیشی دارند و همین کار را هم انجام می‌دهند. با این کار از یک‌سو، فعالیت‌های خود در جامعه را مورد بازنگری قرار داده و خصلتشان را دگرگون می‌کنند و از سوی دیگر، با انجام این کار توان تأثیرگذاری برای تغییر شرایط اجتماعی

را کسب می‌کنند. او پیدایش سبک‌های زندگی را محصول بازاندیشی در دنیای مدرن می‌داند که کاربرد آن در عصر پیشامدرن و فرهنگ‌های سنتی چندان رواج نداشت؛ زیرا داشتن سبک زندگی مستلزم آن است که افراد از میان انتخاب‌های مختلف، دست به گزینش بزنند. فرد با انتخاب سبک زندگی خاص خود، هم هویت دلخواهش را به وجود می‌آورد و در معرض دید سایرین قرار می‌دهد و هم اینکه نیازهای زندگی‌اش را برآورده می‌سازد. خلاصه آنکه، در دنیای کنونی هویت و شکل‌گیری آن، فرآیندی بازاندیشانه است که فرد آن را با انتخاب سبک زندگی ویژه و البته در تعامل با دیگران و حضور در اجتماع انجام می‌دهد (باینگانی، ایراندوست و احمدی، ۱۳۹۲: ۷۰).

جدول ۴. سازگاری / اختلال پارادایمی چارچوب نظری با روش‌شناسی

ردیف	نظریه‌پردازان اشاره شده در چارچوب نظری سبک زندگی	سنخ‌شناسی پارادایمی چارچوب نظری و روش‌شناسی	روش‌شناسی	سازگاری / اختلال پارادایمی
۱	تورستین ویلن، داگلاس، بودریار	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کیفی	اختلال پارادایمی
	گئورگ زیمل، ماکس وبر، میشل سوبل	تعریف اجتماعی - تفسیر‌گرایی		
	فروید، ریموندی، مک کری و کاستا، آلپورت و آدورن، کتل پروین	رفتار اجتماعی - آزمایشی		
	گیدنز	ترکیبی - ترکیبی		
۲	اسلاوی ژبیک، باومن	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	بورديو، گیدنز	ترکیبی - ترکیبی		
۳	آلفرد آدلر	تعریف اجتماعی - تفسیر‌گرایی	کیفی - کمی	سازگاری پارادایمی
	ماکس وبر، میشل سوبل، گیبینز و بوریمر، زیمل	رفتار اجتماعی - آزمایشی		
	بورديو، گیدنز، کلاکھون	ترکیبی - ترکیبی		
۴	باندورا	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کیفی - کمی	سازگاری پارادایمی
	کاستلز، وبر، گافمن	تعریف اجتماعی - تفسیر‌گرایی		
	گیدنز، بورديو	ترکیبی - ترکیبی		

ردیف	نظریه‌پردازان اشاره شده در چارچوب نظری سبک زندگی	سنخ‌شناسی پارادایمی چارچوب نظری و روش‌شناسی	روش‌شناسی	سازگاری / اختلال پارادایمی
۵	فوکو، بوردیو	ترکیبی - ترکیبی	کیفی - کمی	سازگاری پارادایمی
۶	گربرنر، نثومان	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	بوردیو، گیدنز	ترکیبی - ترکیبی		
۷	گربرنر	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کمی	سازگاری پارادایمی
۸	گربرنر	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	بوردیو	ترکیبی - ترکیبی		
۹	گافمن	تعریف اجتماعی - تفسیر‌گرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	ولمن	رفتار اجتماعی - آزمایشی		
	گیدنز، بوردیو	ترکیبی - ترکیبی		
۱۰	چینی، راجرز	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	ماکس وبر، گافمن، کاستلز	تعریف اجتماعی - تفسیر‌گرایی		
	بوردیو، گیدنز	ترکیبی - ترکیبی		
۱۱	مک کی	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کیفی - کمی	سازگاری پارادایمی
	ماکس وبر، زیمل، لیزر	تعریف اجتماعی - تفسیر‌گرایی		
	بوردیو، کلاکسون	ترکیبی - ترکیبی		
۱۲	ماکس وبر	تعریف اجتماعی - تفسیر‌گرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	گیدنز، بوردیو	ترکیبی - ترکیبی		
۱۳	نثومان، بال روکیچ و دی فلور، هابرماس	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کیفی	اختلال پارادایمی
	کلارک لئونارد هال	رفتار اجتماعی - آزمایشی		
۱۴	زیمل، وبر	تعریف اجتماعی - تفسیر‌گرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	بوردیو، ریچارد جنکنز، هنری تاجفل	ترکیبی - ترکیبی		
۱۵	ویلیام کاکرام، تورستین وبلن	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کمی	سازگاری پارادایمی

ردیف	نظریه پردازان اشاره شده در چارچوب نظری سبک زندگی	سنخ‌شناسی پارادایمی چارچوب نظری و روش‌شناسی	روش‌شناسی	سازگاری / اختلال پارادایمی
۱۶	وبر، زیمل، آدلر	تعریف اجتماعی - تفسیرگرایی	کمی	اختلال پارادایمی
۱۷	آجر سیلورستون، کلمن، الیهو کاتز	تعریف اجتماعی - تفسیرگرایی	کیفی - کمی	سازگاری پارادایمی
	بری ولمن	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی		
	گیدنز	ترکیبی - ترکیبی		
۱۸	وبر	تعریف اجتماعی - تفسیرگرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	گیدنز، بوردیو، جنکینز	ترکیبی - ترکیبی		
۱۹	بوردیو	ترکیبی - ترکیبی	کمی	اختلال پارادایمی
	وبر	تعریف اجتماعی - تفسیرگرایی		
۲۰	پارسونز	واقعیت اجتماعی - اثبات‌گرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	بوردیو، گیدنز	ترکیبی - ترکیبی		
	زیمل، وبر، آدلر	تعریف اجتماعی - تفسیرگرایی		
۲۱	وبر و آدلر	تعریف اجتماعی - تفسیرگرایی	کیفی	سازگاری پارادایمی
۲۲	آدلر	تعریف اجتماعی - تفسیرگرایی	کمی	اختلال پارادایمی
	بوردیو	ترکیبی - ترکیبی		
۲۳	گیدنز	ترکیبی - ترکیبی	کمی	اختلال پارادایمی
۲۴	آلپورت	رفتارگرایی آزمایشی	کمی	اختلال پارادایمی
	ایمانوئل کاستلز	تعریف اجتماعی - تفسیرگرایی		

یکی دیگر از نظریه‌های مرتبط با سبک زندگی که در این مطالعات از آن استفاده شده آرای گئورگ زیمل است. به طوری که بیش از ۳۲ درصد از نظریه‌های مطرح شده در ادبیات نظری و بیش از ۱۰ درصد از نظریه‌های استفاده شده در چارچوب نظری این مطالعات مربوط به اندیشه‌های زیمل درباره سبک زندگی است. براین اساس ضروری است به این مهم توجه شود که زیمل چه نقشی برای کنشگران و ساختارهای اجتماعی در

تبیین سبک زندگی قائل است و بر اساس اهمیتی که وی برای آزادی و اختیار کنشگران در برابر ساختارهای پهن‌دامنه قائل است به کاربرد رویکرد زیملی در مطالعه و تحلیل تغییرات صورت گرفته در سبک زندگی پرداخته شود. در همین رابطه زیمل معتقد است سبک زندگی، تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری فردیت برتر خود در فرهنگ عینی و شناساندن آن به دیگران. به عبارت دیگر انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت برتر)، شکل (صورت)‌های رفتاری را برمی‌گزیند. زیمل توان چنین‌گزینشی را «سلیقه» و این اشکال به هم مرتبط را «سبک زندگی» می‌نامد. او در جای دیگر معتقد است سبک زندگی، عینیت بخشیدن به ذهنیات در قالب اشکال شناخته‌شده اجتماعی است (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۵). وی مصرف و مد را از خلال مفهوم تمایز اجتماعی تبیین می‌کند و بیان می‌دارد که مدرنیته و تحولات آن، فردیت و هویتی نوین برای انسان به‌وجود می‌آورند، اما این فردیت در بند محدودیت‌ها و فشارهای جامعه است. مصرف‌گرایی و روی آوردن به مدهای گوناگون و بدیع، یکی از راه‌های گذار از این محدودیت‌ها است (باینگانی، ایراندوست و احمدی، ۱۳۹۲: ۶۹). مشاهده می‌شود که زیمل نقش قابل توجهی برای کنشگران در انتخاب سبک‌های مختلف زندگی قائل است و به‌زعم وی کنشگران از طریق الگوهای مختلف مصرف درصدد به چالش کشیدن ساختارهای حاکم بر جامعه هستند. بنابراین ضروری است وقتی که در مطالعه‌ی سبک زندگی از آرای زیمل استفاده می‌شود به رویکرد معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی وی نیز توجه شود و براساس خاستگاه نظری وی از اندیشه‌هایش استفاده شود. موضوعی که در چارچوب نظری مطالعات صورت گرفته در خصوص سبک زندگی مورد توجه قرار نگرفته است. برای مثال می‌توان به نتایج بررسی صورت گرفته درخصوص میزان سازگاری و یا اختلال پارادایمی موجود در بخش چارچوب نظری ۲۴ مورد از مطالعات مرور شده، که به‌صورت تصادفی انتخاب شده‌اند، و در جدول شماره ۴ ارائه شده‌اند، اشاره کرد. براساس این جدول تعداد ۸ (۳۳/۳ درصد) پارسا دارای سازگاری پارادایمی و تعداد ۱۶ پارسا نیز فاقد سازگاری پارادایمی هستند. به عبارت دیگر حدوداً ۶۶/۶ درصد از پایان‌نامه‌هایی که در جدول شماره ۴ گزارش شده‌اند دچار اختلال پارادایمی در بخش چارچوب نظری هستند.

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که ۷۲/۴ درصد از پارساهای انجام شده درباره‌ی سبک زندگی با استفاده از روش‌های کمی انجام شده‌اند. ۵/۷ درصد از این مطالعات نیز مبتنی بر روش‌های کیفی بوده و تنها ۲/۸ درصد از آنها به صورت ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی استفاده کرده‌اند. نتایج این بررسی بیانگر آن است که روش کمی و به عبارتی دیگر رویکرد اثباتی بر بخش روش‌شناسی مطالعات مرور شده حاکم است و کاربرد رویکردهای تفسیری و ترکیبی مورد غفلت واقع شده است. براساس چنین غفلت‌های روش‌شناختی می‌توان گفت بخش قابل توجهی از مطالعات مرور شده دچار سوگیری روش‌شناختی شده‌اند. در ادامه بررسی صورت گرفته، این پرسش در ذهن نویسندگان این مقاله مطرح شد که چقدر سازگاری پارادایمی در روش‌شناسی این پارساها مشاهده می‌شود؟ از این رو، بخشی دیگر از یافته‌های این مقاله به اختلال پارادایمی مشاهده شده در روش‌شناسی مطالعات مرور شده اختصاص یافت. نتایج بررسی‌های صورت گرفته نشان داد که در بیش از ۶۱ درصد مطالعات مرور شده، اختلال پارادایمی در بخش روش‌شناسی آنها مشاهده شد.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد اختلال پارادایمی یکی از اساسی‌ترین مشکلاتی است که در پارساهای مرور شده به وضوح نمایان است. مرور پارساهای انجام شده در حوزه سبک زندگی نشان داد عمده‌ی این پژوهش‌ها به نوعی گرفتار ناسازگاری نظری و روشی در تدوین چارچوب نظری و روش‌شناسی شده‌اند و اینکه چگونه بسیاری از پژوهش‌های مرور شده چارچوب نظری خود را بر پایه‌ی پارادایم‌های تعریف اجتماعی تدوین کرده بودند؛ ولی در بخش روش‌شناسی از روش‌هایی پیروی کرده بودند که برگرفته از پارادایم واقعیت اجتماعی بودند. نکته دیگر که منجر به شکل‌گیری اختلال پارادایمی در مطالعات مرور شده بود، عدم توجه به خاستگاه نظری و فکری نظریه‌پردازانی بود که در چارچوب نظری این مطالعات از آرای این نظریه‌پردازان الهام گرفته شده است. در این خصوص، نتایج این پژوهش نشان داد که موضوع برخی از مطالعات بررسی شده تأثیر رسانه‌ها بر سبک زندگی بوده است. از این رو، در این پژوهش‌ها از نظریه‌های مرتبط با رسانه استفاده شده که در بین آنها نظریه کاشت گربنر با ۲۲/۱ درصد بیشترین فراوانی را داشته است. نظریه کاشت بیان می‌دارد که بیشترین تأثیر رسانه‌ها، تأثیر شناختی است، یعنی رسانه‌ها

می‌توانند نحوه مفهوم‌سازی مخاطب را از واقعیت و یقین تعریف کنند. برداشت یا فهم مخاطب از دنیای پیرامون بر آنچه در دنیای رسانه‌ها نمایش داده می‌شود مبتنی است. به عبارتی تصویری ذهنی ما را دنیای رسانه تعیین می‌کند و فهم ما از دنیای واقعی تحت تأثیر رسانه‌ها است (علیخواه و رستمی، ۱۳۸۹: ۷). با توجه به آنچه که در تعریف نظریه‌ی کاشت آمده است می‌توان گفت که این نظریه به پارادایم واقعیت اجتماعی منتسب است و انتظار می‌رود پژوهشی که رویکرد نظری خود را بر مبنای نظریه‌هایی از این دست تدوین می‌کند در سایر مراحل پژوهش، اعم از روش‌شناسی و تحلیل نتایج، به مبنای معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی پارادایم واقعیت اجتماعی وفادار باشد. بنابراین اگر پژوهشی در صد تدوین یک رویکرد نظری باشد که از پارادایم‌های مختلفی تأثیر پذیرفته، ضروری است در روش‌شناسی و تحلیل نتایج به نحوه‌ی شکل‌گیری واقعیات اجتماعی از منظر کلیه‌ی پارادایم‌های مورد استفاده در بخش چارچوب نظری توجه کند. در این مقاله مشاهده شد که چگونه از سازگاری پارادایمی در عمده‌ی پارساهای مرور شده غفلت شده و بی‌توجهی به این مهم منجر به بروز اختلال پارادایمی در این مطالعات شده است.

همچنین مشاهده شد که آرای آنتونی گیدنز و پی‌یر بوردیو سهم زیادی را در تدوین چارچوب نظری پارساهای انجام شده در حوزه‌ی سبک زندگی داشتند. به طوری که در بیش از ۳۱ درصد از مطالعات تدوین شده از نظریه‌های بوردیو و گیدنز برای تدوین چارچوب نظری استفاده شده بود و از آنجا که این اندیشمندان در صد رویکردهای تلفیقی در بررسی پدیده‌های اجتماعی بوده‌اند، انتظار می‌رود که در مطالعه و تحلیل سبک زندگی به نقش عوامل مختلف، اعم از عوامل ساختاری و فردی، توجه شود. یعنی آنتونی گیدنز و بوردیو در صد به کارگیری پارادایم‌های تلفیقی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی هستند. از این رو، مطالعه‌ای که بر اساس رویکرد نظری این اندیشمندان استوار است باید ارکان مختلف آن مطالعه بر اساس رویکردها و روش‌های تلفیقی باشد. در این مقاله مشاهده شد که بسیاری از مطالعات مرور شده ضمن اینکه در تدوین چارچوب نظری به اندیشه‌های گیدنز و بوردیو استناد کرده‌اند ولی در بخش روش‌شناسی صرفاً به استفاده از روش‌های کمی و یا کیفی بسنده کرده‌اند. توجه به آرای گیدنز درباره‌ی اهمیت ساختارها و عوامل انسانی در شکل‌گیری واقعیات اجتماعی گواهی بر این ادعا است. از نظر گیدنز جامعه‌شناسان درباره اهمیت ساختارهای الزام‌آور غلو کرده‌اند و بر این واقعیت تأکید نکرده‌اند که ساختار «همیشه از یک سوی الزام‌آور است و از سوی دیگر،

توانایی بخش» (گیدنز به نقل از ریتزر، ۱۳۸۸: ۶۶۳). ساختارها غالباً به عوامل انسانی اجازه می‌دهند اعمالی را انجام دهند که بدون وجود این ساختارها نمی‌توانستند انجام دهند. از دیگر نقاط ضعف مطالعات مرور شده تسلط روش‌شناسی کمی بر این تحقیقات است، در حالی که تحقیق کیفی ارتباط خاصی با مطالعه روابط اجتماعی دارد و وام‌دار این واقعیت است که زیست‌جهان‌ها متکثر شده‌اند. این متکثر شدن، حساسیت جدیدی نسبت به مطالعه تجربی مسائل ایجاد می‌کند. تغییرات سریع اجتماعی و در نتیجه آن، تنوع زیست‌جهان‌ها به شکل روزافزونی محققان اجتماعی را با زمینه‌های اجتماعی و دیدگاه‌های جدیدی مواجه می‌کند (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳) که تنها نمی‌توان برای فهم پوشش‌های ساختاری و کنش‌کنشگران و معانی ذهنی آنها در رابطه با ساختاری که در آن قرار دارند به روش‌های کمی اکتفا کرده و با تکیه بر تحلیل‌های کمی، گزاره‌های کمی را به واقعیتی اجتماعی چون سبک زندگی، تحمیل نمود. با توجه به نقشی که برای کنشگر در مواجهه با ساختار داده می‌شود، روشی که می‌توان ذهنیت کنشگران را نیز به‌عنوان عنصر مهم در شکل‌دهندگی به فعالیت‌های روزمره آنها دریافت کند، روش کیفی است. در واقع سبک زندگی می‌تواند ابعاد ذهنی و تجربی افراد را شامل شود که تحقیقات کمی قادر به بررسی دقیق آنها نیست.

رویکردهای روش‌شناختی مورد استفاده و نوع نتایج به‌دست آمده از این پژوهش‌ها نیز بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند؛ از آنجایی که بیشتر پژوهش‌های انجام شده پیمایش مقطعی بوده‌اند که در آنها پژوهشگر کنترل لازم بر متغیرهای تعدیل‌کننده را ندارد، نتایج به‌دست آمده نیز طیفی از روابط قوی تا نبود روابط را نشان می‌دهد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه در پژوهش‌های کمی، چارچوب نظری نقش مهمی در هدایت پژوهش و تفسیر نتایج به‌دست آمده دارد، نظریه‌های بدبینانه و خوش‌بینانه مورد استفاده در بروز نتایج منفی و مثبت و یا تفسیر مثبت و منفی از نتایج، بی‌تأثیر نبوده‌اند. برای نمونه پژوهش روحی‌پور (۱۳۹۴) که مبتنی بر نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز است، به نتایج نسبتاً منفی و یا تفسیر منفی از نتایج منجر شده و پژوهش الطافی (۱۳۹۵) که مبتنی بر نظریه فردگرایی شبکه‌ای ولمن است به نتایج مثبت و یا تلقی مثبت از نتایج ختم شده است. بدیهی است که در هر جامعه‌ای نظام آموزشی و پژوهشی متولی نهادینه کردن اصول و مبانی پژوهش‌های علمی در آن جامعه است و هر گونه اغماض و یا ضعف در کمیت و کیفیت این مهم می‌تواند پیامدهای قابل توجهی را در ارائه گزارش‌های علمی

داشته باشد. بر این اساس ضروری است که نظام آموزشی و پژوهشی در ایران به این مهم توجه کند. توجه به این مهم می‌تواند در فراهم شدن زمینه‌ی دستیابی به درک عمیق و واقعی از تغییرات سبک زندگی در جامعه ایران اثرگذار باشد. همچنین با اجتناب از اختلال پارادایمی و سوگیری روش‌شناختی در پژوهش‌های اجتماعی است که می‌توان پیشنهادات واقع‌بینانه و کاربردی به نهادهای برنامه‌ریز و سیاست‌گذار ارائه داد.

در خصوص محدودیت‌های پژوهش می‌توان به فراوانی و پراکندگی نظریه‌های مورد استفاده در چارچوب نظری و مفهومی پارساهای بررسی شده اشاره کرد. مشکل مذکور گروه پژوهش را در ممیزی پژوهشی با ابهامات و مشکلاتی مواجه کرد. همچنین نظریه‌های مورد استفاده در این پارساها در ادبیات رایج علوم اجتماعی، به‌ویژه جامعه‌شناسی سبک زندگی، قرار نمی‌گرفتند و این مشکل نیز فرآیند تشخیص جایگاه پارادایمی این نظریه‌ها و در نتیجه سازگاری پارادایمی پارساها را با برخی ابهامات روبه‌رو کرد. از این‌رو، ممکن است ابهامات پیش آمده در برخی موارد ممیزی پژوهشی را با خطای تشخیصی مواجه کرده باشد.

در پایان می‌توان گفت که اختلال پارادایمی مشکلی است که نه تنها مطالعات مرور شده در این مقاله به آن مبتلا شده‌اند؛ بلکه می‌توان در ساختار و محتوای بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته در ایران نیز مشاهده کرد. برای مثال، جلاتی‌پور (۱۳۸۷) در مطالعه خود نشان می‌دهد که به‌دلیل عدم استفاده صحیح از نظریه‌ها، چارچوب‌های نظری تعداد قابل توجهی از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد راهگشا نبوده و با رویکردی رفع تکلیفی و آرشویی با نظریه‌ها برخورد شده است. همچنین، برای تقویت انتقال‌پذیری نتایج این مقاله، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی کمیت و کیفیت سازگاری و یا اختلال پارادایمی پارساهای پژوهشی را در سایر موضوعات و حوزه‌های علوم اجتماعی مورد واکاوی قرار دهند. افزون بر این، ضروری است که مدرسان و متخصصان روش‌شناسی در آموزش مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی به تفاوت‌های پارادایمی تأکید کنند.

## منابع

۱. باینگانی، بهمن، ایراندوست، سید فهیم، و احمدی، سینا (۱۳۹۲). سبک زندگی از منظر جامعه‌شناسی: مقدمه‌ای بر شناخت و واکاوی مفهوم سبک زندگی، نشریه مهندسی فرهنگ، ۸ (۷۷)، ۵۶-۷۴.
۲. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۷). با نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی چگونه روبرو شویم؟ نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳، ۱۳۰-۹۹.
۳. بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. (ترجمه‌ی حسن چاوشیان). تهران: نشر نی.
۴. روحی‌پور، زهرا (۱۳۹۴). شبکه‌های اجتماعی، هویت مجازی و سبک زندگی، مطالعه موردی در میان نوجوانان دانش‌آموز شهر تهران. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهرا.
۵. ریتزر، جرج (۱۳۸۸). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. (ترجمه‌ی محسن ثلاثی). تهران: انتشارات علمی.
۶. سراج‌زاده، سید حسین، و باقری، لیلیا (۱۳۹۶). تحلیل نظام‌مند پژوهش‌های سبک زندگی بعد از دهه ۸۰، مجله مطالعات فرهنگی، ۱۸ (۳۷)، ۱۶۲-۱۳۱. <https://doi.org/10.22083/jccs.2017.70197.2042>.
۷. الطافی، هادی (۱۳۹۵). تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سبک زندگی مورد مطالعه: کارکنان سازمان فرهنگی و هنری شهرداری منطقه ۱۶. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد امور فرهنگی گروه مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۸. علیخواه، فردین، و رستمی، الناز (۱۳۸۹). مصرف رسانه‌ای و سبک زندگی (مطالعه‌ای در بین شهروندان شهر تنکابن)، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم اجتماعی، ۷ (۲۸)، ۱۹-۱.
۹. فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. (ترجمه هادی جلیلی). تهران: نشر نی.
۱۰. محمدپور، احمد (۱۳۸۶). روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۱. مهدوی‌کنی، محمد سعید (۱۳۸۶). مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱ (۱)، ۲۳۴-۲۰۹.
12. Escobar, A. (2011). *Encountering development: The making and unmaking of the Third World*. Princeton University Press.
13. Lange, H., & Meier, L. (Eds.). (2009). *The new middle classes: globalizing lifestyles, consumerism and environmental concern*. Springer Science & Business Media.
14. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1982). *Establishing dependability and confirmability in naturalistic inquiry through an audit*.
15. McMichael, P. (2012). *Development and social change: A global perspective*. Pine Forge Press.
16. Slater, D. (2005). *The sociology of consumption and lifestyle*. The Sage handbook of sociology, 174-187.
17. Spates, J. L. (1983). *The sociology of values*. Annual review of sociology, 9(1), 27-49.
18. <http://data.worldbank.org/indicator/IT.NET.USER.P2?locations=IR>